

بازخوانی و توضیح یک پدیده معماری در ایوان‌های مسجد جامع اصفهان

حسین پورنادری
عضو هیئت علمی معماری دانشگاه هنر اصفهان

۱۲۴

صفحه

پنجم
و
چهل
شماره

مقاله درباره آن نگاشته و منتشر شده، هنوز فرصت و مجالی برای نقد نتایج مطالعات آن پیش نیامده است. در این نوشتار به معرفی نشانه‌هایی از عناصر معماری موجود و نهفته در ایوان‌های مسجد جامع می‌پردازیم که از دید کارشناسان گروه‌های مطالعات مسجد جامع تاکنون پوشیده مانده است. نتیجه این مطالعه ارائه تهرنگی از نظام معماری در ایوان‌های چهارگانه مسجد جامع است که زمینه مطالعات خاص را جهت دستیابی به دوره‌شناسی دقیق‌تر تحولات ساختار فضایی اطراف صحن مسجد فراهم می‌کند و در روند فعالیت‌های پژوهشی آینده مسجد نیز تأثیر خواهد داشت.

چکیده

مطالعات زیادی تا کنون در مورد مسجد جامع اصفهان انجام گرفته، و هدف و محور اصلی این مطالعات یافتن قدیمی‌ترین عناصر معماری موجود در این مسجد، تاریخ‌یابی و تشخیص تحولات کالبدی در ادوار مختلف مسجد بوده است. هر کدام از مطالعات شیوه‌های پژوهش خاص خود را داشته است. آخرین فعالیت‌های پژوهشی متکی به شواهد عینی یافته شده در اجزا و عناصر معماری است که از طریق گمانه‌زنی و حفاری به دست آمده است. با آنکه سه دهه از فعالیت‌های شناخت مسجد جامع گذشته و چندین گزارش و

مقدمه

در پی پیشنهاد یکی از دوستان فاضل^۱ فرصت مغتنمی برای تأمل بر ایوان‌های استاد و صاحب مسجد جامع اصفهان پیش آمد. وجد و شگفتی از تشخیص چهره این دو ایوان، که در عالم اسلام بی‌مانند است، نگارنده را به این فکر مشغول داشت که مبنای آن چیست و چرا تاکنون مطلب علمی خاصی در باره آن منتشر نشده است. پس بر آن شد در حد بضاعت خود در این مسیر گامی هرچند کوچک بردارد. نتیجه این تأمل را در چند جمله خدمت استاد^۲ عرضه کردم و ایشان از روی مرحمت حقیر را ترغیب به ارائه این نوشتار فرمودند.

این نوشته از مطالعات و نوشته‌های دیگر دانشمندان و محققانی که پژوهش‌های مسجد جامع اصفهان را به عهده داشته‌اند استخراج یا برگرفته نشده است. البته مطالعات آنان نتایج بسیار ارزشمندی داشته و برای هر پژوهشگری مبنایی علمی است و جا دارد به سهم خود مراتب سپاس خود را نسبت به آن ابراز دارم، اما این نوشته را بر اساس مشاهده، تأمل و مقایسه عینی در محیط مسجد جامع (وضعیت فعلی) تهیه کرده، و از نقشه‌های موجود به منظور بیان بهتر مطالب بهره جست‌ام.

می‌دانیم حاصل مطالعات ایزمئو (ISMEO)^۳، گذار (Godar-Andre)^۴ و دیگران^۵ به دو نظریه متفاوت منتج شده است که یکی^۶ با فرضیه‌ای خلاق، شناخت خوب از معماری ایرانی و نقد آن و تجربه‌های فراوان تطبیقی در دیگر آثار ایران خصوصاً در زمینه معماری و ابنیه سرزمین ما در روزگار پیش از اسلام و بعد از آن نوشته شده، و دیگری^۷ متکی به مطالعات معماری، کاوش در جسم بنا، شکاف‌ها و شکست‌های موجود در بنا، حفاری در کف‌ها و

پی‌ها و تهیه نقشه‌های فتوگرامتری و دستی آجر به آجر و دیگر شواهد و اسناد موجود و نیز انطباق با محدوده ابنیه دیگر همزمان با مسجد جامع در شهر اصفهان بوده است. به نظر می‌رسد به‌رغم توفیق و ارزشمندی مطالعات اخیر و گستردگی آن، در نتایج ارائه شده بر اطمینان قطعی و کامل از واقعیت‌های تاریخی، به دلیل پایان نیافتن مطالعات، تأکید نشده، هر چند موضع و برتری خود را نسبت به نتایج مطالعات قبلی نشان داده و «بسیاری از ابهامات تاریخیچه معماری و سازه‌ای این مجموعه سترگ» را برطرف کرده است (شیرازی، ۱۳۵۸، مقدمه).

هدف اصلی این نوشته در ارتباط با مطالعات مسجد جامع اصفهان و دیدگاه‌های مربوط به آن ناظر به پرسشی است که به نقش تجربیات فن‌شناسانه معماری ایرانی در مطالعات و حدود روشنگری آن اشاره دارد. به نظر می‌رسد این دیدگاه - فن‌شناسانه - کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد، در حالی که مطالعات کاوشگرانه در بنا و تحلیل داده‌های آن خصوصاً در مورد شکاف‌ها و درزهای لایه‌های مختلف و یافته‌های درون بنا یا سایر کف‌ها از اهمیت خاص برخوردار است. بدون تردید نقش اساسی این یافته‌ها و پدیده‌ها در روند مطالعات پوشیده نیست.

فرضیه

آرایه‌های معماری و تزیینی نمای غرفه‌ها و ایوان‌های مسجد جامع اصفهان پرده‌ای بر نشانه‌های تغییرات و افزوده‌های معماری مسجد کشیده است. کاربندی‌های نفیس و دور از دسترس مقرنس از جمله عمده‌ترین عامل آشکار و در عین حال پنهان آن نشانه‌هاست که به طور استادانه‌ای در پهنه تزیینات طاق‌ها و جداره‌های تزیینی ایوان‌ها حل شده است.

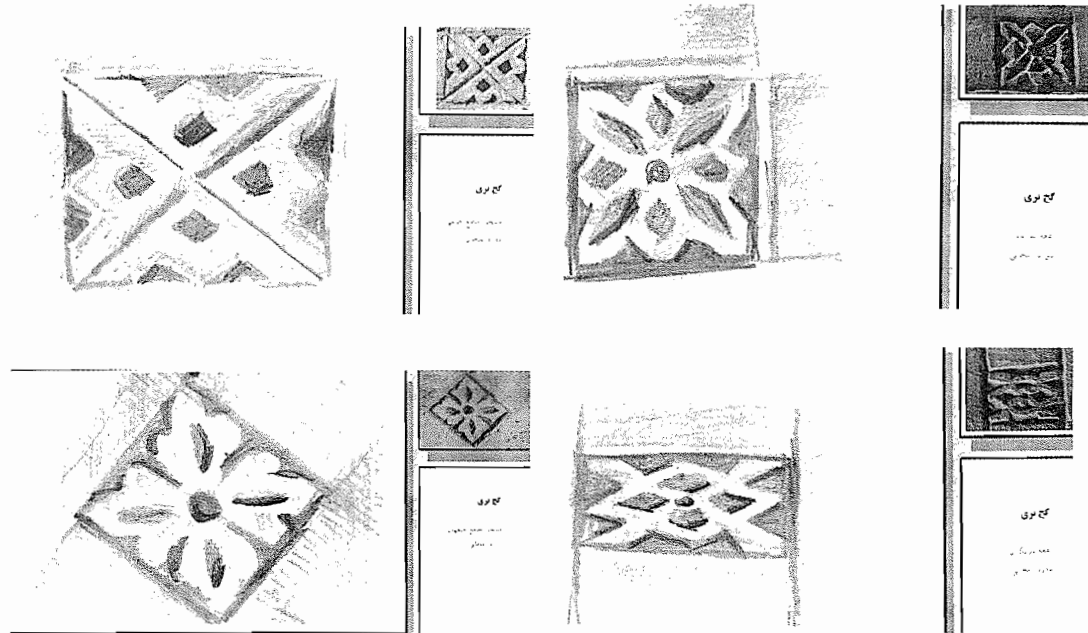
تنها با نگاه فن‌شناسانه به چنین عوامل معماری در ایوان‌های مختلف متوجه می‌شویم که ارتباط منطقی و معنی‌داری بین آنها برقرار است.

سؤالات

لذا اولین پرسش به تشخیص پدیده‌های معماری در ایوان‌ها برمی‌گردد: کدام اتفاق یا عنصر معماری عامل و سرمنشأ احتمالی ارتباط نهفته در چهار ایوان مسجد جامع است؟ آیا در این «ارتباط» نظم یا ساختار معماری وجود دارد یا نه؟ و به دنبال آن پرسش‌های دیگری مطرح می‌شود که به تناسب در جای خود در متن به آنها اشاره شده است.

صحن بزرگ مسجد جامع امکان مشاهده و بررسی ظاهری عوامل معماری آنجا را به‌خوبی در اختیار قرار

می‌دهد. صرف نظر از رخدادهای تاریخی گوناگون که به چهره فعلی صحن انجامیده است — منظور کلیه عوامل معماری اطراف صحن است — و تمرکز بر سیمای چهار ایوان مسجد، این سؤال مطرح می‌شود که به‌رغم سیمای چهارگانه ایوان‌ها، که هر یک با دیگری متفاوت است، چه ارتباط منطقی بین آنها وجود دارد. در ظاهر، هر یک از ایوان‌ها ارتباط جداگانه‌ای با بخش‌های مجاور خود دارد، دهانه و اندام داخلی آنها وجوه اشتراکی با هم ندارند و فضاهای داخلی هر یک سیما و شخصیتی متفاوت از دیگری دارد. درباره‌ی زمان احداث و میزان اصالت آنها هم تردیدهایی وجود دارد، خصوصاً وقتی درباره‌ی سلجوقی بودن آنها تأمل کنیم و بخواهیم در پی اثبات آن برآییم این تأمل و پرسش در مورد ایوان شرقی بسیار احتیاط‌آمیزتر می‌شود. حتی مطالعات یک قرن اخیر اجازه‌ی تردید هم در این مورد می‌دهد.

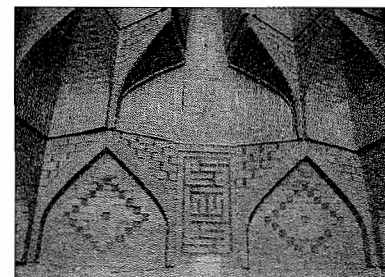


آنچه در داخل این ایوان به چشم می‌آید کشاکش عوامل و اجزای معماری ایلخانی و صفویه است و در نمای بیرونی نیز رقابت عوامل سبکی سلجوقی و ایلخانی آشکار است. تشابه بندهای گچی نمای آجری داخلی ایوان با نمونه‌های مقبره پیربکران^۸ (سرسرای ورودی) متعلق به ۷۱۲ق شگفت‌انگیز است. به احتمال زیاد این دو کار یک استادکار بوده است. الگوی خط «و علی» و «فاطمه» و... دیوار انتهایی ایوان و خط ریحان گچ‌بری شده «ان الله و ملائکه یصلون...» در طاقنمای جنوبی آن دیوار بیانگر مداخلات و اتفاقات همین ایام است. ویژگی بارز مشترک دیگر بین ایوان شرقی و الحاقات بقعه پیربکران تلاشی است که معماران و استادکاران در نمایاندن عناصر مورد علاقه و احترام مسلمانان اهل تشیع ایران به خرج داده‌اند.^۹

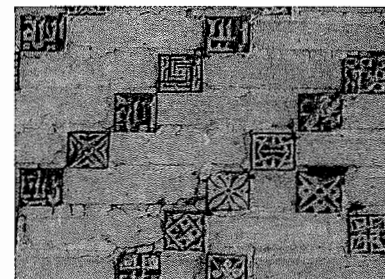
حال اگر تصور شود در پی الحاقات و بازسازی‌های ایوان شرقی مسجد جامع با تأکید بر نشانه‌های گفته‌شده، الحاقات و بازسازی‌های دیگر دوران پس از آن - حسن بیگ آق‌قویونلو و صفویه - نیز در همان جهت بوده احتمال می‌رود حداقل مجموعه عناصر و نمای چهار طرف صحن از جمله ایوان‌ها اصالتاً سلجوقی باقی نمانده باشد.

به‌رغم ساخت‌وسازها و مداخلات بسیار گسترده ایلخانان در مسجد جامع، به نظر می‌رسد تجدید ساخت‌وسازهای زمان اوزون‌حسن از قدرت هویت‌بخشی زیادتری برخوردار بوده است.

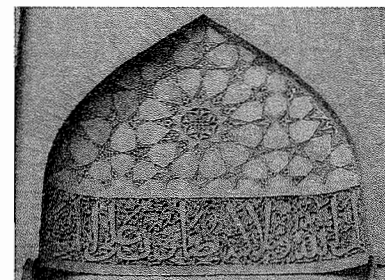
در جبهه جنوبی صحن و خصوصاً در ایوان صاحب حداقل دو کتیبه از تجدید بنای مقرنس ایوان (صرف نظر از کتیبه‌های مربوط به شاه‌طهماسب و عباس دوم) موجود است که یکی به نام ابوالنصر حسن بهادرخان است و دیگری آن تجدید بنا را به عمل استاد محمد بن یوسف بنا



۱- ایوان شرقی: نقوش و نوشته‌های الملک‌الله (۲بار)



۲- ایوان شرقی: بندهای منقوش گچ‌بری‌شده به سبک پیربکران



۳- ایوان شرقی: کتیبه ایلخانی به خط ریحان



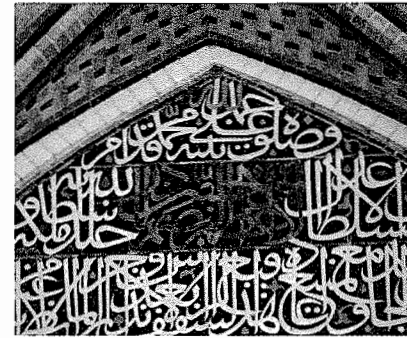
۴- قسمتی از نمای شرقی مسجد جامع

منتسب می‌کند. کتیبه اول در نمای سرطاق مابین دو مقرنس ایوان (عکس ۵) و دیگری در زیر همان سرطاق (عکس ۶) موجود است.

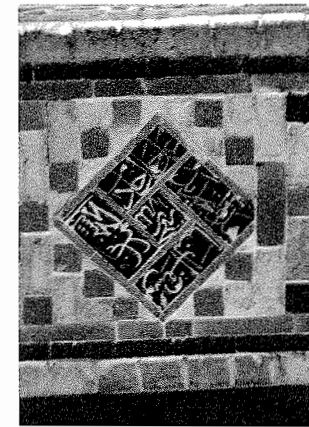
صفة صاحب یا ایوان جنوبی

مهم‌ترین و مشهورترین افزوده معماری مسجد جامع دو مناره ایوان صاحب است و با آنکه کتیبه‌ای از آن گزارش نشده، فکر ایجاد آن را می‌توان به زمان ابوالنصر حسن اوزون حسن^{۱۱} یا حتی ایلخانان نسبت داد.^{۱۱}

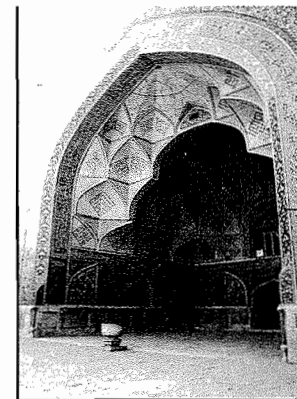
چشمگیرترین عنصر ایوان جنوبی نیز مقرنس دولایه آن است. این مقرنس فضای ایوان جنوبی را به دو جزء فضایی معنادار و باهدف تقسیم می‌کند که در عین حال بسیار پُر حالت و باجاذبه است. اگر این دو جزء فضا را به یک ایوان تُنک‌تر (یا پیش‌طاق) رو به صحن و یک فضای گنبدخانه کوچک در انتهای ایوان نامگذاری کنیم، فضای گنبددار با دو شبستان جانبی شرقی و غربی از طریق دهلیزهایی که فعلاً بسته‌اند کاملاً به یکدیگر مرتبط می‌شده، و فضای یکدستی را به وجود می‌آورده که خود مسجدی در دل مسجد جامع بوده، و از کارکرد صحن هم بهره می‌گرفته است. حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا در زمان شاهان صفوی (طهماسب و عباس دوم) همه دهلیزها را کور کرده‌اند؟ اگر صرفاً جهات زیبایی و غنای تزئینی ایوان مطرح بوده، چرا یک ایوان با پلان مربع می‌باید به دو قسمت عریض و تُنک تبدیل شود؟ یک پاسخ به هر دو سؤال این است که الحاق دو مناره مستلزم داشتن پایه‌های استوار زیر آن، پی مناسب و کلاف پاسخگوی بین دو مناره است. لذا اولاً، کور کردن دهانه‌ها را که احتمالاً پس از عملیات پی‌سازی تقویتی به وجود آمده است، ضروری می‌کرده؛ ثانیاً وجود یک طاق کوتاه‌تر در عرض دهانه (به



۵- ایوان جنوبی: کتیبه ابوالنصر حسن بهادر خلدالله..



۶- ایوان جنوبی: نام تجدیدکننده مقرنس: شیخ محمد بن یوسف‌البنا



۷- ایوان جنوبی (صاحب): نمای ساختار دو مقرنس

موازات صحن) و در فاصله نزدیک مناره‌ها ضرورت داشته است که نقش کلاف تعریف شده‌ای را به عهده داشته باشد. با وجود این زیبایی ایوان نیز از اهمیت برخوردار بوده که کاری بس زیننده حاصل شده است.

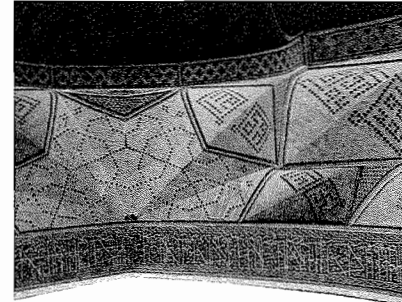
با نگاهی به ایوان غربی (استاد) درمی‌یابیم ساختار مقرنس آن ایوان، که به لحاظ درشتی و ترکیب و زیبایی نظیر ایوان صاحب و در طرح و اجرای آلت‌های مقرنس قدرتمندتر و کامل‌تر از آن است، ایوان مربع شکل این صفا را به طور کامل و به خوبی پوشانده است بدون آنکه آن را به دو جزء فضا تقسیم کند.

ایوان استاد (غربی)

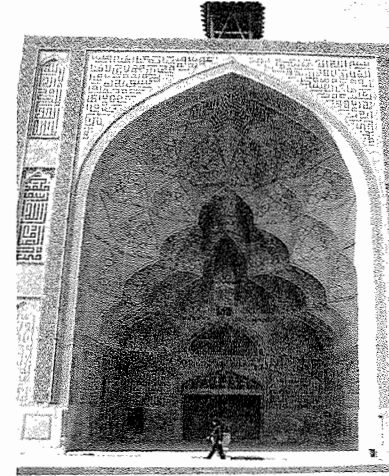
اگر با قدری دقت نظر به ایوان استاد نظر کنیم با شگفتی متوجه خواهیم شد که فضای آن مقرنس نیز شکستی دارد که آن را به دو فضا تقسیم کرده است: (۱) فضای رسمی‌بندی رو به صحن و بر فراز چند پای مقرنس، (۲) مقرنس پشت رسمی و انتهای ایوان.

این دو حجم رسمی و مقرنس از زیر کاملاً مستقل است و در ادامه در سمت عمق ایوان و در ارتفاع به آرامی در هم حل می‌شوند، لذا حد تفکیک آن دو فضا به خوانایی و صراحت ایوان جنوبی نیست، اما شباهت بسیاری هم بین آنها برقرار است.

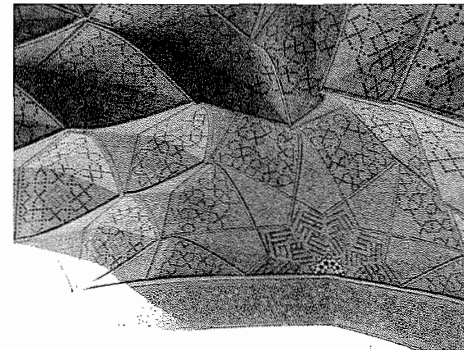
در ایوان صاحب مرز بین دو جزء فضا لنگه طاق کلیل گونه است (عکس‌های ۷، ۲۷ و ۲۸) که در ظاهر بر روی دو نیم‌طاق (نیم‌طاقس) شرقی و غربی آن ایوان استوار شده است.^{۱۳} در ایوان استاد عیناً آن مرز مورد نظر بر روی دو نیم‌طاق (نظیر همان نیم‌طاق‌های ایوان صاحب) قرار دارد و به آنها تکیه کرده است. جالب توجه است که فاصله‌های این مرزها در دو



۸- ایوان جنوبی: لنگه طاق کلیل، جداکننده دو کاربندی مقرنس



۹- ایوان غربی: ساختار رسمی در جلو و مقرنس در ادامه آن



۱۰- ایوان غربی: لبه جداکننده رسمی‌بندی و مقرنس

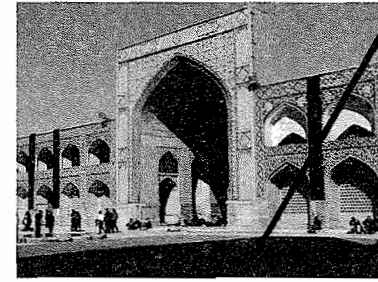
ایوان، که هر یک لبه دو دستگاه کاربردی است، از لبه صحن به یک اندازه است.

حجم مقرنس‌ها در هر دو ایوان نیز به یک اندازه و متعادل است. اندازه‌ها از لبه صحن، در جانب شرقی ایوان صاحب ۵/۲۰ متر (عکس ۲۷) و در جانب غربی همان (عکس ۲۸) ایوان ۵/۳۰ و در ایوان غربی (استاد) نیز در همین حدود است^{۱۴} (عکس‌های ۹، ۱۰ و ۲۱ تا ۲۴).

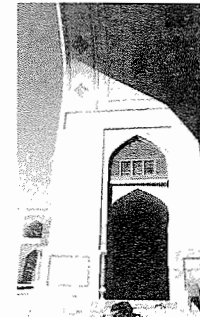
ایوان شمالی (صفه درویش)

صفه درویش صفه‌ای است ساده با زمینه‌ای طولانی^{۱۵}. عمق زیاد و نوع ارتباط آن با فضاهای مجاور و پشت (شبستان شمالی) در خور توجه و تأملی است که حکایت از تحولات خاص در جبهه شمالی مسجد دارد. نکته‌ای که به گفتار کنونی مربوط می‌شود و از اهمیت برخوردار است حد فاصل مورد نظر در دو ایوان صاحب و استاد است که در این ایوان به خط مشخص و روشنی می‌رسد که در آنجا نیز انعکاس فیزیکی آن را هم در تحول در سازه آن منطقه از ایوان می‌توان ملاحظه کرد و هم در فضای معماری متفاوت آن با دیگر نقاط نظیر خود در اطراف صحن.

انتهای «حد فاصل» گفته‌شده، خصوصاً در جانب غربی ایوان شمالی، آغاز وضعیت پایه‌های (باربر) ایوان و دهلیز مجاور را مشخص می‌کند که دو نوع پایه و ستون چسبیده به هم از فاصله ۵/۱۰ متری لبه صحن به بعد را شکل داده است. این دو نوع ستون و پایه برای حفظ نظم ایوان شمالی و دهانه‌های دهلیزها و نیز حفظ و تقویت ستون‌های شبستان غربی قرار داده شده که از داخل شبستان جزئیات آن قابل مشاهده است (عکس ۲۵ و ۲۶).



۱۱- ایوان شمالی: درویش، نمای گوشه غربی رو به صحن



۱۲ و ۱۳- ایوان شمالی: نمای جبهه غربی و اتاق گوشوار

بالا از داخل ایوان و از شبستان مجاور (غربی)

همچنین در حد فاصل مورد نظر در جانب غربی، با کمرپوش کردن پایه‌ها، اتاق «گوشواره» رو به ایوان ساخته شده (عکس ۷) که تراز کف آن با تراز نوارهای افقی بین غرفه‌های دو اشکوب رو به صحن مطابقت نمی‌کند و همان‌طور که گفته شد تنها با دومین پایه از لبه صحن و حد شمالی اتاق گفته‌شده منطبق است. ضمناً کلفتی پایه مذکور، که پس از حد فاصل ۵/۱۰ متر قرار می‌گیرد، با کلفتی باریکه طاق کلیل گونه‌ی صفت صاحب متناظر و از نظر اندازه با هم برابرند.

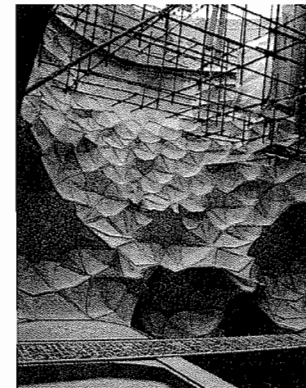
در جانب شرقی ایوان شمالی پایه‌های ایوان، که نمای ایوان را می‌سازد، با جانب غربی مشابه است ولی در آن اتاق گوشواره وجود ندارد. بلندی شبستان شرقی تا حد همین ایوان و متصل به آن ادامه دارد و از غرفه‌های عمیق جانب غربی خبری نیست. اندازه دومین پایه از لبه صحن در این ناحیه حدود ۱۵ سانتی‌متر کوچک‌تر از پایه روبه‌رو تا لبه صحن است، به همان نسبت که در ایوان جنوبی تفاوت دارد.

ایوان شرقی (صفت شاگرد)

در وضع فعلی پایه‌ها و دهانه‌های ایوان شاگرد به هم خوردگی وجود دارد. دهانه‌های انتهایی ایوان، که به سمت دهلیزهای مجاور باز است و نمای ایلخانی دارد، نسبت به دهانه‌های ابتدای ایوان وضعیت روشن‌تری دارد. وجود اولین دهانه‌های روبه‌رو که با فاصله ۲/۶۷ متر از لبه صحن شروع می‌شود هم از نظر سازه‌ای و هم از لحاظ کارکردی به نظر توجیه‌پذیر نمی‌آید. از معماران و استادکاران سلجوقی که پایه‌های گنبد نظام‌الملک را به آن



۱۴- نمای ایوان شرقی (شاگرد)

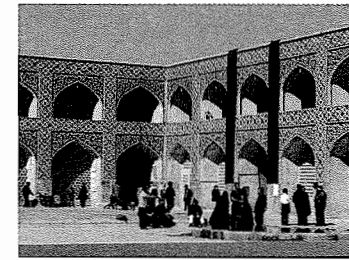


۱۵- ایوان شرقی: مقرنس سلیمانی

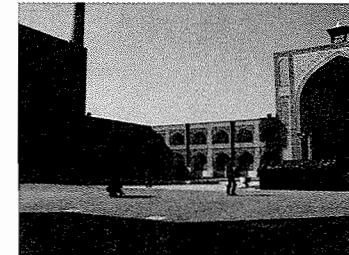
استادی طراحی و اجرا کرده‌اند که با دیوارهای جانبی ایوان صاحب به‌خوبی تلفیق شده است، از دست دادن شرط احتیاط پذیرفتنی نیست. این دو دهانه اول هر چند در دوره تعمیرات شاه سلیمان پر شده است^{۱۶} و فقط عمقی برابر ۵۰ سانتی‌متر دارد، در مقابل قدرت و بزرگی لنگه طاق آجری جلو ایوان تناسب خود را نشان نمی‌دهد.

۲/۶۷ متر عمق پایه‌های ایوان از داخل ایوان دقیقاً نیمی از حد فاصل مورد نظر در ایوان‌های سه‌گانه دیگر است. فاصله گفته‌شده در این ایوان به هیچ بنیان سازه‌ای مشخص نمی‌رسد. اما انتهای این حد فاصل با محور ستون‌های گرد خارج ایوان در شبستان‌های جنوبی و شمالی ایوان شرقی^{۱۷} منطبق است (نقشه‌های ۲ و ۳). مجموعه خطوط نشان‌دهنده حد فاصل‌ها در چهار جبهه شبستان‌های اطراف صحن نیز و امتداد آن‌ها در چهار جبهه شبستان‌های اطراف صحن نیز مشخص است (نقشه ۱).

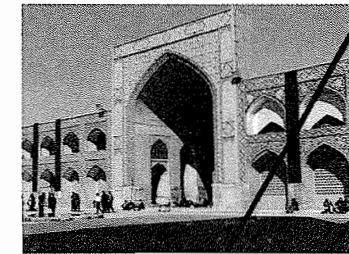
می‌دانیم ایوان شرقی با همه مداخلاتی که نماهای داخلی ایوان و تغییر دهانه‌ها و تغییر مقرنس ایوان معرف آن است، در نمای رو به صحن به قدمت اولیه خود نزدیک‌تر و نسبتاً اصیل مانده است. مطالعات گذار درباره ایوان‌های غربی و جنوبی و تأیید گروه ایزمئو بر سلجوقی بودن نماهای آجری زیر پوسته کاشی ایوان‌های جنوبی و غربی این سؤال عادی را پیش می‌آورد که چرا نمای ایوان شرقی کاشی‌کاری نشده است. حداقل حفظ اصالت ایوان ممکن نیست تنها پاسخ باشد. لذا سنگینی پوسته کاشی‌کاری بر ایوان، که در آن روزگار قدری از شاقول خارج شده بوده و در زمان ما بیشتر شده (حدود ۴۰ سانتی‌متر و اندی)، ممکن است یکی از پاسخ‌های منطقی به نظر آید.



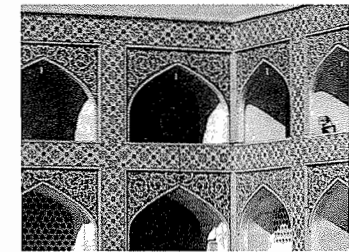
۱۶- جبهه شمالی غربی: عمق غرفه‌های بالا



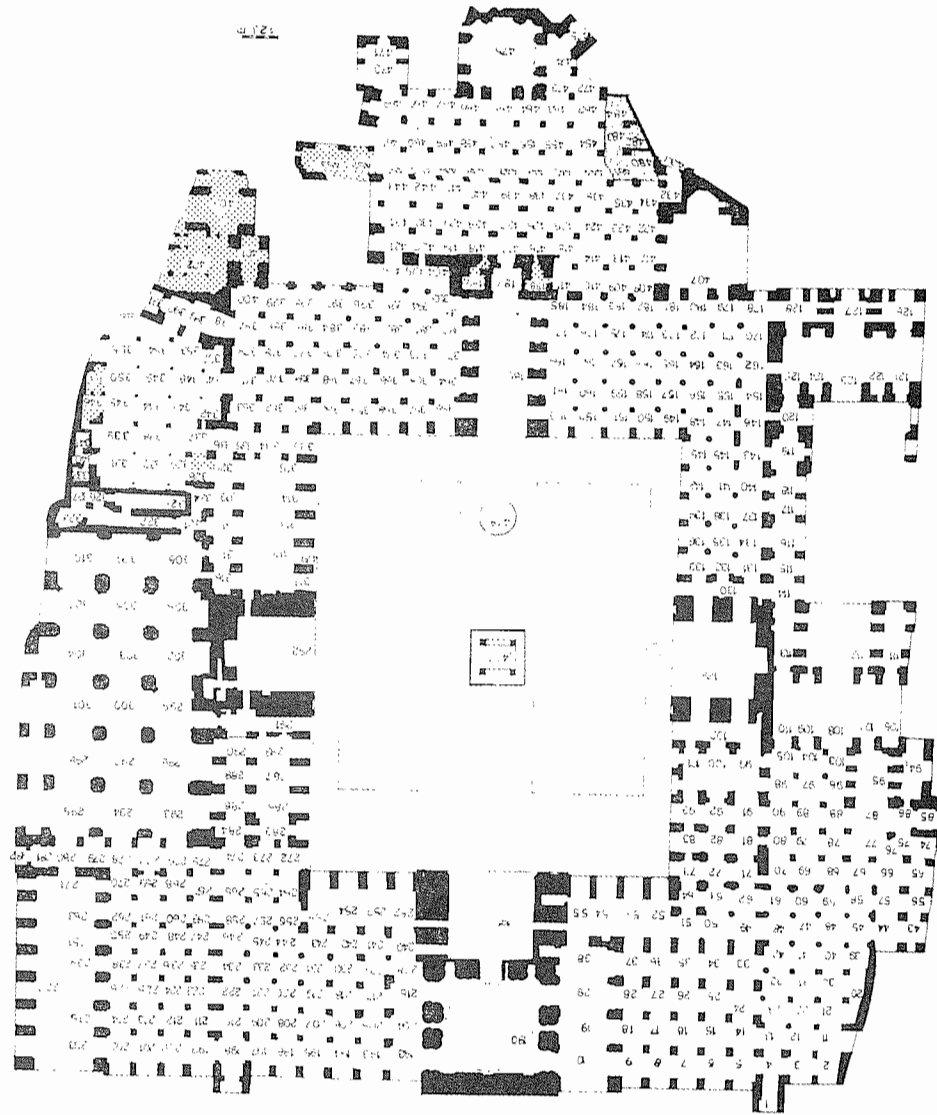
۱۷- گوشه غربی جنوبی: عمق غرفه‌های بالا



۱۸- تفاوت عمق غرفه‌های بالا در جناحین ایوان شمالی (درویش)



۱۹- گوشه شمال غربی: حذف نوار عمودی (پایه) کنج و معیوب شدن ریتم پایه‌ها به دلیل افزوده شدن یک لایه به صحن



۱۳۴

صفحه

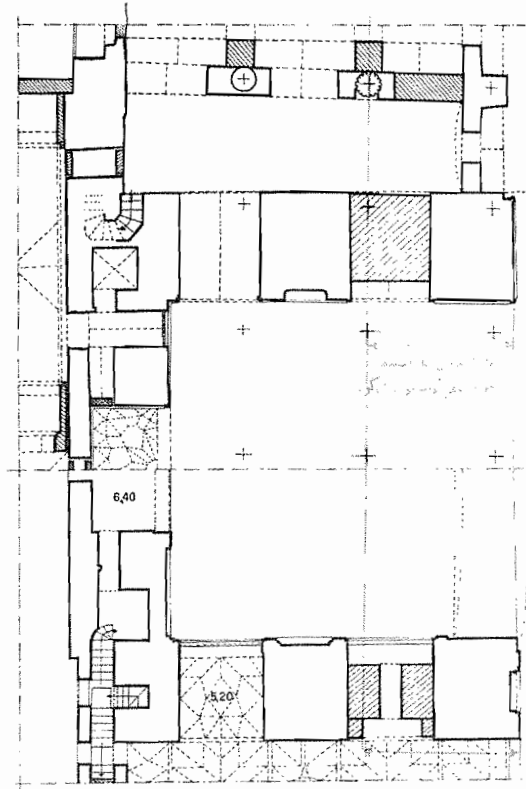
پنجم
و
چهارم
شماره

نقشه شماره ۱. امتداد خطوط شکست در ایوانها و چهار جبهه مسجد جامع

۱۳۵

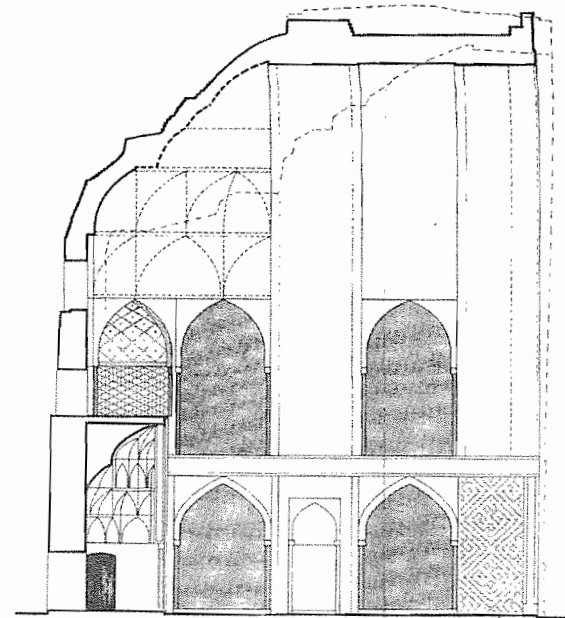
صفحه ۳

پنج گنج
چهار
شماره



نقشه ۲

نقشه ۲: پلان در ارتفاع ۱.۵۰ متری. پلان از ارتفاع ۳.۰۰ متری.

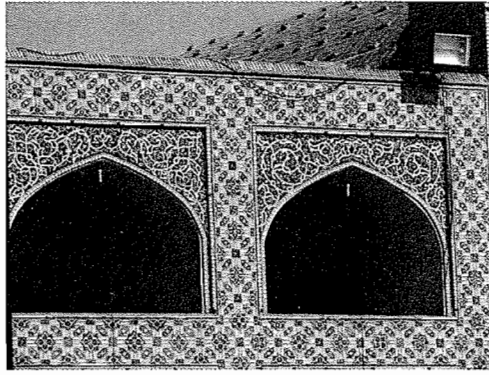


نقشه ۳

نقشه ۳: مقطع افقی در ارتفاع ۳.۰۰ متری، سمت دهانه‌ها به پایین‌ها.

نقشه ۳: مقطع جانبی

نقشه شماره ۲ و ۳



۲۰- نظم و عمق غرفه‌های فوقانی در نیمه غربی مسجد از ایوان جنوبی تا ایوان شمالی

موضوع کاشی‌کاری صحن و همزمانی آن با دو اشکوبه شدن غرفه‌ها، که به‌رغم کوشش‌های سازندگان (استادکاران) یا تعمیرکنندگان و توفیق نسبی در ساماندهی آن در لایه اول صحن اشکالاتی دارد، از یک نظر کاملاً به مبحث ما مربوط می‌شود: امتداد حد فاصل از ۵/۳۰ تا ۵/۱۰ متری در ایوان‌های جنوبی، غربی و شمالی از لبه صحن و انطباق آن با ردیف ستون‌های شبستان‌های مجاور ایوان شرقی با نظم غرفه‌های فوقانی مسجد جامع و عمق آنها رابطه دارد. به عبارت دیگر، انطباق نداشتن فاصله فوق در ایوان شرقی با تنگی غرفه‌های فوقانی این جبهه تا اتصال آن به ایوان شمالی و انطباق فاصله مذکور با عوامل سازه‌ای سه ایوان دیگر با نظم غرفه‌ها و عمق پردامنه آنها مرتبط به نظر می‌رسد.

نتیجه

- وجود نشانه‌های معنی‌دار مورد بحث در این نوشتار و دقت و انطباق آن در ایوان‌های مسجد جامع اصفهان، که پیش از این مطرح نشده و گدار و گالدیری نیز با آن برخورد نکرده‌اند، در روشن شدن پاره‌ای از تحولات ساختار معماری مسجد مؤثر است.
- نشانه‌های موجود در سه ایوان صاحب و استاد و درویش و انطباق نداشتن آن با ایوان شاگرد و انطباق امتداد آن با ستون‌های شبستان‌های مجاور آن قطعاً علت داشته، و این علت ممکن است با چگونگی اصیل بودن تنها نمای آجری ایوان مسجد در ارتباط باشد.
- تفکری که به حلقه‌ی حد فاصل ۵/۳۰ تا ۵/۱۰ متری در ایوان‌ها انجامیده است با پاره‌ای از تحولات از جمله ایجاد یا ساماندهی غرفه‌ها و عمق آنها به احتمال زیاد مرتبط است.
- مجموعه‌ی این عوامل در ارزیابی ما از تحولات ایوان‌ها و حدود اصالت آن‌ها (سلجوقی بودن آن‌ها) مؤثر است.
- مجموعه‌ی غرفه‌های ایجادشده در طبقه‌ی فوقانی متأثر از نظم و ساختار شبستان‌ها و ایوان‌های مسجد است. لذا ایجاد آن تنها به‌خاطر زیباسازی مسجد و صحن آن نبوده و ایده یا فکری را دنبال می‌کرده است.
- تشابه فکر و ایده‌ی بدیع و رمزی در دو مقرنس جاندار، استوار و محکم دو ایوان صاحب و استاد و دیگر نشانه‌های داخلی این دو ایوان پدیده‌ای عادی نیست و با همه‌ی زیبایی و هماهنگی حاوی پیام‌های رمزگونه‌ی مشترک است.
- تشابه دو مقرنس ایوان‌های جنوبی و غربی مسجد جامع در ابعاد و شکل آلت‌ها و خصوصیات طرح کلی آن، با

دو ایده‌ی متفاوت، که طبق کتیبه‌های آنها یکی به دوره‌ی اوزون‌حسن و دیگری به دوره‌ی سلطان‌حسین مربوط می‌شود، و تفاوت آشکار مقرنس ایوان شرقی با آن دو، که میان آن دو دوره (شاه سلیمان) ساخته شده است، ممکن نیست اتفاقی باشد. حال با توجه به: الف) مطالعات گالدیری، که به وجود مقرنس سلجوقی در پشت مقرنس مربوط به دوره‌ی شاه‌سلیمان ایوان شرقی اشاره دارد، ب) مطالعات او و دیگران، که به چنین پدیده‌ای در پشت مقرنس‌های ایوان‌های جنوبی و غربی برخورد نکرده‌اند، چگونه می‌توان تشابه مقرنس سوم را با مقرنس اول پس از تباین شکلی مقرنس دوم با مقرنس اول توجیه کرد؟

منطقی‌ترین پاسخ شاید این باشد که مقرنس اول و سوم (صاحب و استاد) مربوط به یک دوره و نزدیک به دوره‌ی مقرنس پشتی مقرنس شاه‌سلیمان است که در دوران اوزون‌حسن و سلطان‌حسین عیناً تجدید بنا شده یا به معنای تبدیل شده است. زیرا آن دو مقرنس از نظر شکلی با هیچ مقرنس دوران تیموری یا صفوی در کشور ما شبیه نیست. از نظر شکلی مقرنس‌های این دو ایوان ایلخانی به نظر می‌رسد که ممکن است در زمان حسن‌بیک قراقویونلو به مقرنس آجر و کاشی (معقلی) تبدیل شده باشد.

یادداشت‌ها

۱. دکتر عبدالله جبل عاملی.
 ۲. دکتر باقر آیت‌اله‌زاده شیرازی.
 ۳. مجموعه مطالعات مؤسسه ایتالیایی ایزمئو که در سه جلد کتاب و مقالات متعدد درباره مسجد جامع ارائه شده، بنیان مسجد جامع را به قرن دوم و آغاز تحول آن را از قرن سوم به بعد دانسته است (برای آشنایی بیشتر رک به: گالدیری، ۱۳۷۰).
 ۴. مطالعات گذار که در کتاب‌های آثار ایران و مجله هنرهای زیبا به چاپ رسیده بنیان مسجد جامع را به عهد سلجوقی نسبت می‌دهد که در جای مسجد قرن دوم ساخته شده است و دیگر اثری از مسجد قبلی باقی نیست (گذار ۱۳۶۸).
 ۵. منظور مطالعات و دانشمندان دیگر نظیر آرتور، پوپ و اسمیت، در سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ است که در کتاب گالدیری به آن‌ها اشاره شده است.
 ۶. فرضیه گذار موافق با نظریات جغرافی‌دان‌های اسلامی ابن حوقل، مقدسی، ناصر خسرو و مافروخی است که (عیناً و نه الزاماً کامل) مسجد آدینه اصفهان را دیده و تصویری کم‌وبیش موافق هم، کلی و گذرا ارائه داده‌اند. وی نظریات دیگران از جمله ابن اثیر و یاقوت را مرتبط با مسجد جمعه یهودیه‌ای دانسته که به مسجد فعلی ارتباطی نداشته است. او معتقد است آن مسجد کاملاً خشتی و با ساختاری اولیه بوده است که دیگر وجود خارجی ندارد (گذار ج ۴: ۴۰).
 ۷. همکاری‌های علمی مؤسسه ایزمئو بین سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ به سرپرستی پروفیسور گالدیری و همکاری و سرپرستی پرفیسور شرآتو در کاوش‌های علمی (شیرازی: پیشگفتار، مسجد جامع اصفهان، ۱۳۷۰).
 ۸. مقبره محمد بن بکران در حدود بیست کیلومتری اصفهان در منطقه لتجان و در دهکده‌ای به همان نام قرار دارد. اساس ساختمان آن به لحاظ زمانی معلوم نشده، ولی افزوده‌های
- زیادی در زمان محمد بن بکران و پس از مرگ وی در آن اتفاق افتاده. از جمله تاریخ‌های ۷۰۲ و ۷۱۲ ق و یک یادگاری قدری پس از این زمان در آن دیده می‌شود.
۹. ابن بطوطه که در سال ۷۲۵ ق به قصد حج و زیارت از زادگاه خود طنجه بیرون می‌آید و از مصر، شامات، مکه، عراق و قسمت بزرگی از ایران و... دیدار می‌کند، در سفرنامه خود می‌نویسد: «اصفهان که از شهرهای عراق عجم است، شهری بزرگ و زیباست ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر به وقوع می‌پیوندد به ویرانی افتاده. این اختلافات هنوز هم ادامه دارد و مردم آن شهر دائم در منازعه و کشتار به سر می‌برند» (رک به: ابن بطوطه یا اشراقی: ۲۰).
۱۰. به دلیل وجود کتیبه مندرج در زیر ایوان که در متن به آن اشاره شد.
۱۱. مطالعات گذار ساخت آن دو مناره و تغییرات ایوان را به زمان اوزون حسن نسبت داده است.
۱۲. دهانه‌های انتهایی ایوان صاحب جمع شده و به صورت مشبک منقوش محدود درآمده است.
۱۳. لنگه طاق کلیل به دلیل ترکیب مقرنس‌های جلو انتهایی ایوان به این صورت درآمده، در اصل یا به صورت لنگه برابر بوده یا به دیوارهای جانبی و پس طاق بسته شده است.
۱۴. اندازه‌برداری بر اساس تصویر لنگه طاق تزینینی بین دو مقرنس در صفت صاحب و از لبه صحن تا ابتدای لبه لنگه طاق صورت گرفته که این اندازه‌ها در دو طرف ایوان متفاوت بود. در صفت غربی (استاد) چون لنگه در ظاهر کاربندی وجود ندارد و ملاک خط جدایی رسمی‌بندی جلو ایوان از مقرنس پس از آن بوده و این خط از روی دو نیم‌طاس مشابه صفت جنوبی (صاحب) آغاز می‌شود، اندازه‌ها از تصویر رأس (تیزه) نیم‌طاس (نیم‌طاق) تا لبه صحن برداشته شده است.

۱۵. آفتاب‌گیری این صدف در زمستان و فضای سایه‌دار دوردست آن در تابستان مطلوبیت و رونقی دارد و در نمازهای یومیة فرادا جوابگوی جمعیت نمازگزاران زیادی است. بیشترین رفت‌وآمدها در حواشی آن صورت می‌گیرد، قرارگیری صحن وسیع و دلگشای مسجد و در انتهای آن نمای دلنشین صدف صاحب، گویی بهشتی را در پیش روی نمازگزاران به یاد می‌آورد تا بین دو نماز از منظره و حال‌وهوای آن بهره‌مند شوند. عمق زیاد آن اجازه می‌دهد در عین حال نمازگزار قدری بیاساید و هم‌صحبتی کند. این صدف از اول صبح تا شام از جمعیت خالی نیست و چهره‌ای درویشانه و متناسب با حال‌وهوای محیط و مردمان ساده و صمیمی آن دارد. با وجود این، طولانی بودن ایوان درویش به نظر می‌رسد به دلایل ساختاری تحولات جبهه شمالی مسجد جامع بوده باشد.

۱۶. نگاه کنید به: گالدیری ۱۳۷۰: ۳۸.

۱۷. ستون‌های گرد در این ناحیه در میان پایه‌های فعلی پنهان است، اما در مطالعات ایزمئو محل آنها مشخص شده است (رک به: گالدیری ۱۳۷۰: ۱۲۷، نقشه ۴۴).

۱۸. نوارهای کاشیکاری بین غرفه‌های بالا و پایین از گوشه جنوب شرقی صحن تا محل اتصال به ایوان درویش و نیز عمق غرفه‌های آن مورد نظر است.

منابع

- گالدیری، اوژن، مسجد جامع اصفهان، ترجمه عبدالله جیل عاملی، میراث فرهنگی استان اصفهان، ۱۳۷۰.
- گذار، آندره، آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۴، ۱۳۶۸.
- پژوهش‌ها و مطالعات میدانی نگارنده.
- اشراقی، فیروز، اصفهان از دید سیاحان خارجی، نشر آتروپات، ۱۳۷۸.
- شیرازی، باقر، مساجد جامع ایران، مسجد جامع اصفهان، موزه رضا عباسی، ۱۳۵۸.

۱۳۹

صفحه

پنجم
چهار
شماره